



شماره ثبت: ۳۱۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

- مستثنیات کذب ۲
۱. کذب عند الضرورة ۲
- دلایل موجود بر کذب عندالضرورة ۲
- ادله آیات ۲
۱. آیه ۱۰۶ سوره نحل ۲
- آیا اکراه را بر اضطرار می توانیم تعمیم دهیم؟ ۳
- معنای اکراه ۳
- نکته ای در مورد آیه ی شریف ۳
- نتیجه گیری ۴
۲. آیه ۲۸ سوره آل عمران ۴
- نکاتی در باب دلالت آیه ۶
- نکته اول: ۶
- نکته دوم: ۶
- نکته سوم: ۷
- نکته چهارم: ۷
- اشکال ۸
- پاسخ اشکال ۸



شماره ثبت: ۳۱۱۲

مستثنیات کذب

۱. کذب عند الضرورة

مرحوم شیخ در مستثنیات کذب، این مورد را ذکر کرده‌اند. اولین مستثنا از بحث کذب، کذب عند الضرورة است. یعنی اگر ضرورتی ایجاد بشود، کذب جایز است. برای این حکم جواز در ضرورت ادله‌ای ذکر شده است. این ادله هم از خاص و عام است.

دلایل موجود بر کذب عندالضرورة

ادله آیات

۱. آیه ۱۰۶ سوره نحل

ما از ادله آیات شروع می‌کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - به جز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند درحالی که قلبشان آرام و باایمان است - آری، آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌هاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!

در این مورد عرض کردیم، این آیه دلالت تام دارد، درست است که «کُفِّرَ» از انشعابات کفر است، اما چون مستلزم یک خبر کذب است و آیه این مطلب را تجنیس کرده است، می‌توان الغاء خصوصیت کرد و به سایر موارد تخصیص داد.

در مباحث دیروز، اثبات کردیم که این آیه بر کذب عند الضرورة اثبات شده است. در یک مورد بنا بر دلالت مستقیم آیه و در موارد دیگر با الغاء خصوصیت اثبات کردیم.

این آیه برای اکراه آمده است. بحث ما اعم از اکراه است. استثنای حرمت کذب بر چند نوع است. یک قسم آن بر اکراه است که آیه جواز داده است. نوع دیگر اضطرار است. گاهی کسی مشکلی بدون اکراه برایش پیدا می‌شود.

^۱نحل، ۱۰۶



شماره ثبت: ۳۱۱۲

آیا اکراه را بر اضطرار می‌توانیم تعمیم دهیم؟

همان‌طور که اشاره شد، گفتیم آیه بر اکراه دلالت دارد. در اضطرار امکان وجود دارد. اما نمی‌توان کاملاً اثبات کرد.

اکراه از عامل بیرونی ایجاد می‌شود و انسان را الزام می‌کند. اضطرار به معنای این است که عاملی از بیرون فشار نمی‌آورد و مشکل درونی است. این تفاوت، امکان دارد از الغای خصوصیت جلوگیری کند. این مطلب را با تردید می‌گویم زیرا امکان دارد که الغای خصوصیت در اینجا وجهی داشته باشد.

معنای اکراه

اکراه در این آیه به معنای لغوی است. این اکراه شامل اجبار، الزام، تهدید، اقدام عملی است. اکراه به معنای چیزی که با میل انسان سازگار نیست، اما بر او تحمیل می‌شود، این تحمیل یا با تهدید جانی، عرضی، مالی یا الزام و اجبار انجام می‌شود.

در زمان رسول خدا (ص)، تعدادی از مسلمانان در طول سالیان متمادی مجبور به رد ایمان خود داشتند (منظور ارتداد است) و این معنای تکرار شهادت به کفر است. در این آیه، اکراه نیز بر این امر الغا می‌شود.

در این آیه اشاره شده است، ادامه به کفر و شهادت باطل می‌دهد، اما این امر را با تقیه و قلبی پر از ایمان می‌دهد، این همان مستثنائات کذب است و این آیه شامل حال او نیز می‌شود.

گاهی نیز فرد، کافر بوده است، اما به خاطر اجبار بر او نمی‌تواند مسلمان بشود، اما قلب او مطمئن است، این را نیز آیه مشمول می‌شود.

«کفر استمراراً او کفر بعد ایمانه» در این آیه شامل می‌شود. در این الغای خصوصیت تردیدی وجود ندارد.

نکته‌ای در مورد آیه‌ی شریف

«مَنْ كَفَرَ» در اینجا جواب شرط محفوظ است. زیرا جواب معلوم است چون در ادامه آیه جواب آمده است. «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» یعنی دریچه‌ی قلبش را به کفر و عدم اعتقاد به خداوند گشوده است. این عبارت مقابل «أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ» است.

از این آیه می‌توان نتیجه گرفت:



شماره شصت: ۳۱۱۲

۱. ارتداد، کفر است

۲. ارتداد از روی تقیه، ایرادی ندارد. البته در اینجا نوع تقیه، تقیه‌ی خوف است.

نوعی از تقیه به نام تحبیبی است. این نوع تقیه برای جلب دیگران است.

این آیه فقط تقیه‌ی خوفی را شامل می‌شود.

نتیجه‌گیری

آیه مستقیم بر کذب مصداق ندارد. بلکه این آیه، انشاء است. با الغای خصوصیت و اولویت می‌توانستیم بر انواع کذب، دلایلی را استخراج کنیم.

نکته مهم

- خبر و انشاء متفاوت‌اند. تفاوت این دو در دواعی است، و در استعمال معانی نیست. صاحب کفایه نیز این مطلب را تأکید می‌فرمایند.

۲. آیه ۲۸ سوره آل عمران

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۱

افراد باایمان نباید به‌جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آن‌ها پرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به‌سوی خداست.

این آیه با بحث کذب ارتباط مستقیم ندارد. این آیه در مورد ارتباط بین مسلمانان و کفار آمده است. البته شبیه به این مضمون در آیات مختلفی آمده است.

^۱ آل عمران، ۲۸



شماره ثبت: ۳۱۱۲

در این آیه می‌فرماید: در بین رابطه‌ی شما و کفار باید مرزی باشد. کفار را دوست و اولیای خود قرار ندهید. این مضمونی است که به‌عنوان یک اصل در رابطه با مسلمانان و کفار آمده است.

در اینجا چند سؤال است؟

۱. آیا مجرد دوستی مقصود است؟

۲. هر نوع ارتباط را منظور کرده است؟

۳. منظور از ولی، سرپرستی است؟

ما وارد این بحث و جزئیات نخواهیم شد.

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» کسی که آن‌ها را اولیاء بداند، با خدا هیچ ارتباطی ندارد. این نفی به نحو ابلاغ، نشان‌دهنده تأکید فراوان است. قدر متیقن آیه این است که یک نوع رابطه‌ای را بی‌ریزی کند که نوعی سرپرستی وجود داشته باشد.

«إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

این قسمت آیه مدنظر ماست، در اینجا می‌فرماید: اگر این ارتباط از روی تقیه باشد، مسئله‌ای ندارد.

در ادامه آیه می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ تُخَفُّوْا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَوْهُ يُعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱

بگو: «اگر آنچه را در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند؛ و (نیز) از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

این آیه برای اثبات کذب در ضرورت استدلال شده است. زیرا انتخاب کافر به‌عنوان ولی، یک گناه بزرگ است، اما اگر تقیه باشد، اشکالی ندارد.

^۱ آل عمران، ۲۹



نکاتی در باب دلالت آیه

نکته اول:

اولیاء در این آیه به معنای عام و خاص است. ممکن است مقصود مطلق دوستی را بگیریم و یا اینکه معنای خاص است که منظور از آن سرپرستی کافر است. (یک نوع سلطه‌پذیری نسبت به کافر داشته باشد)

در این آیه، معنای دوم از اولیاء، اظهر است. در این صورت مصداق آیه‌ی شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ است. این آیه جمله خبریه نیست. خبر در مقام انشاء است. یعنی نباید کاری کرد که کافر بر مؤمن راهی پیدا کند.

اگر هم معنی دوم اظهر نباشد، قدر متیقن همین معنا است. یعنی رابطه به شکلی باشد که برتری برای مؤمنان باشد.

نوع رابطه با کفار به سه شکل است.

۱. برابر

۲. برتری کفار

۳. برتری مسلمانان

(در این قرن‌های اخیر در اکثر مواقع نوع دوم است).

آیه بر رابطه سوم اشاره و تأکید می‌کند.

اگر معنای عام مطلق دوستی باشد، استثنائاتی دارد که در اینجا مورد بحث قرار نمی‌گیرد.

نکته دوم:

اقداماتی که به خاطر آن، کفار بر مؤمنین سلطه پیدا کنند، از گناهان کبیره است. حتی در آیات دیگر وعده‌ی عذاب داده است. این اقدام از معاصی اجتماعی است.

^۱نساء، ۱۴۱



شماره ثبت: ۳۱۱۲

نکته سوم:

«إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً»^۱ این استثنای از حکم الزامی است و جواز به معنای عام است. زمانی که می‌گویید حرام است ولی در این شرایط حرام نیست، یعنی حرمت در آن وجود ندارد و عام است. اباحه‌ی به معنای عام در طرف استثناء با احکام اربعه در مقابل حرمت سازگار است. اگر مستثنی‌منه، حکم ایجابی داشته باشد، استثناء در مقابل وجوب قرار می‌گیرد. می‌تواند حرام یا مکروه باشد.

در نتیجه اگر تقیه و شرایط آن وجود دارد، این امر جایز است. شاید این امر جایز، مباح، واجب، مستحب باشد.

در آیه‌ی قبل نیز همین مطلب را عرض کردیم. کفر بعد از ایمان حرام است ولی تقیه در این مورد جایز است.

همان‌طور که قبلاً عرض شده است، شأن نزول، ایجاب را نفی می‌کند. استثناء تحریم اعم از وجوبی، اباحه یا کراهت است.

همان‌طور که در جلسه‌ی قبل گفتیم پدر و مادر عمار، شهید شدند، وی نیز تقیه کرد. هر دو امر در درگاه خداوند پذیرفته است. اما اینکه کدام ارجح بر دیگری بوده است، قابل بحث است.

آیه می‌فرماید: اگر رابطه‌ای وجود داشت و سیطره کافر بر مؤمن اتفاق افتاده بود، اما در این ارتباط تقیه نیز وجود داشت، جایز است. این امر می‌تواند واجب یا مباح باشد.

در بحث دیروز، انواع شهادت را بررسی کردیم. که گفتیم شهادت یا در امر واجب است یا در امر مستحب. یعنی اگر کسی هم شهید نشد و یا به جنگ نرفت، اشکالی ندارد.

شبیه به بحث دیروز، در اینجا نیز ذکر شده است. یعنی این عبارت به معنای عام است. شاید تقیه جایی واجب، مباح، مستحب باشد.

نکته چهارم:

این نکته مربوط به استدلال بحث است. به این آیه استدلال شده است به خاطر اینکه تقیه در امر واجب، جایز است.



شماره ثبت: ۳۱۱۲

اشکال

اشکالی که در اینجا وارد شده است این است که این آیه ربطی به کذب ندارد. در این آیه ارتباط بین مسلمانان و کفار است. این آیه در باب عمل است در حالی که بحث ما در باب قول است. از سویی کذب از اقوال است.

پاسخ اشکال

در مواردی این نوع رابطه‌ی دوستانه که همراه با برتری بر کفار است، التزام به کذب دارد. گاهی برای این برتری باید دروغ بگوید. چون گاهی مستلزم دروغ است، از سویی در ادامه نیز بحث تقیه را آورده است، در نتیجه بر کذب دلالت دارد.

این پاسخ، تام نیست. در بحث قبل می‌گفتیم ملازم است. شهادت به کفر همواره ملازم با یک جمله‌ی خبریه التزامی است که کذب است. کسی که شهادت به کفر می‌دهد و در حال تقیه است، لازم است که دروغ بگوید. اما این برتری ارتباط التزام به کذب ندارد. درست است که گاهی کذب وجود دارد؛ اما تام نیست.

در آیه نوع ارتباط مدنظر است، اما کارها و اقوالی که در ضمن این ارتباط انجام می‌شود، مشمول این آیه نیست. احکام حیثی هستند، یعنی هر حکمی به موضوع خود برمی‌گردد.